

در بعد دیپلماسی نیز ایران توانست با جلب همراهی روسیه و چین، موجب ایجاد یک شکاف بزرگ بی‌سابقه در شورای امنیت سازمان ملل بر سر بازگشت تحریم‌ها شود. روسیه صراحتاً اعلام کرد ۱۸ اکتبر/ ۲۶ مهر را به عنوان زمان پایان قطعنامه ۲۲۳۱ در نظر گرفته است و به هیچکدام از مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران پایبند نیست. مسکو که اکنون رئیس دوره‌ای شورای امنیت است همچنین تأکید کرده طبق برجام، برنامه هسته‌ای ایران از ۱۸ اکتبر تبدیل به یک موضوع عادی شده و آژانس باید موضوع برنامه هسته‌ای ایران را صرفاً در قالب پروتکل‌های پادمانی بررسی کند. چنین نیز بارها بر غیرقانونی بودن فعال‌سازی مکانیسم ماشه تأکید کرده و نشان داده تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران را الزام‌آور نمی‌داند. بنابراین هم‌افزایی ظرفیت ایران با ۲ عضو دائم شورای امنیت علیه بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، نشان‌دهنده پایداری و مقاومت ایران در برابر فشار آمریکا و اروپا و عدم پذیرش شروط تحمیلی آمریکاست. در آخرین مورد، ایران با رد درخواست ترامپ برای حضور در نشست شرم‌الشیخ، علناً نشان داد نه‌تنها بر سیاست‌های اصولی خود مبنی بر شریک بودن آمریکا در جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم مظلوم غزه پافشاری می‌کند، بلکه دولت آمریکا را به خاطر مشارکت در جنگ ۱۲ روزه، یک دولت متجاوز می‌داند. بر همین اساس، حاضر به حضور در جلسه‌ای که رئیس‌جمهور آمریکا در آن حاضر است، نیست. ضمن اینکه ایران نشست شرم‌الشیخ را یک نمایش مضحک و توهین‌آمیز با هدف موجه کردن ترامپ ارزیابی کرد. اما نکته مهم درباره عدم حضور ایران در نشست شرم‌الشیخ، همین مساله برآورد ایران از نتایج جنگ ۱۲ روزه بود. مقامات ایران به درستی پیش‌بینی می‌کردند در صورت حضور نماینده‌ای از ایران در این نشست، ترامپ این حضور را در راستای ادعای ثمربخش بودن حمله به ایران القا و از این حضور، برای معتبرسازی حمله به ایران استفاده می‌کند. کما اینکه همان‌گونه که گفته شد، رئیس‌جمهور آمریکا مدعی شده بود توافق توقف جنگ غزه، نتیجه حمله به ایران بوده است. بر همین اساس، قطعاً در صورت حضور یک نماینده از ایران، حتی در سطوح پایین در این نشست، ترامپ این حضور را به عنوان سند ادعای خود مبنی بر عقب‌نشینی ایران از موضع خود پس از حمله آمریکا به ایران برمی‌شمرد. بنابراین ایران با فهم دقیق این موضوع، در این نشست شرکت نکرد تا به مقامات آمریکایی نشان دهد عزم ایران اثبات شکست حمله آمریکا و بی‌فایده بودن گزینه نظامی برای حل و فصل موضوع هسته‌ای است. آنچه رهبر انقلاب در دیدار دوشنبه درباره این موضوع تبیین کردند نیز در این راستا ارزیابی می‌شود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به وضوح محاسبات ایران از واقعیات جنگ را به طرف مقابل گوشزد کردند. ایشان ضربات موشکی ایران به رژیم صهیونیستی و قدرت دفاعی ایران برای دفع خطر متجاوز را یادآور شدند. همچنین با یک بیان کنایی، به طرف مقابل گوشزد کردند حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران ـ اکنون که ترامپ مدعی است ـ نتایج مطلوبی برای آمریکا نداشته است. ایشان در نهایت درباره مذاکره نیز تأکید کردند ایران مذاکراتی را که منتج به تحمیل خواسته‌های آمریکا شود، نپذیرفته و ملت ایران نیز زیر بار تحمیل و تسلیم نخواهد رفت.



هسته‌ای‌اش، در حال تفهیم بی‌فایده بودن گزینه نظامی است تا از این طریق، طرف آمریکایی متقاعد شود تنها راه‌حل و فصل مساله هسته‌ای ایران، مذاکره و توافق عادلانه است. رفتار ایران پس از توقف جنگ نیز نشان می‌دهد محاسبات ایران بر پایه این واقعیت شکل گرفته است. ایران از یک سو توانمندی دفاعی خود را تقویت کرد و نشان داد برای یک رویارویی نظامی دیگر کاملاً آماده است و از سوی دیگر در واکنش به رفتار سیاسی و غیرحرفه‌ای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شخص گروسی، با تصویب مجلس، همکاری با آژانس را متوقف کرد و تصمیم‌گیری درباره آن به شورای عالی امنیت ملی واگذار شد؛ تصمیمی که یکی از تبعات آن، افزایش هزینه سیاسی‌کاری‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، همچنین حمله غیرقانونی به تأسیسات هسته‌ای‌اش بود. از سوی دیگر در مذاکرات مربوط به فعال‌سازی مکانیسم ماشه نیز ایران با وجود نشان دادن اراده صادقانه خود برای حصول توافق، از همه خطوط قرمز خود هم در حوزه همکاری با آژانس و هم رعایت ملاحظات امنیتی درباره وضعیت تأسیسات هسته‌ای و ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدش حراست کرد.

به تأسیسات هسته‌ای‌اش، بر این واقعیت متمرکز شده که گزینه نظامی، یک راه‌حل برای حل و فصل موضوع هسته‌ای ایران نیست. بر همین اساس ایران به طرف آمریکایی گوشزد می‌کند تنها راه‌حل موضوع هسته‌ای ایران، مذاکره واقعی و حصول یک توافق عادلانه است، به گونه‌ای که تضمین‌های محکم برای پایبندی طرف آمریکایی به تعهداتش اخذ شود، بنابراین اکنون، مذاکره تبدیل به میدان جنگ شده است.

یک طرف آمریکا قرار دارد که با تشدید فشار اقتصادی و حفظ سایه جنگ، به دنبال آن است به زعم خود ایران را تسلیم کرده و بر اساس آن، گزینه نظامی را معتبر جلوه دهد؛ کما اینکه در هفته‌های اخیر ترامپ به دروغ مدعی شد حصول توافق بر سر توقف جنگ غزه، نتیجه حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران بوده است! ادعای ترامپ نشان می‌دهد او به دنبال موجه و معتبر کردن حمله نظامی به ایران است. بنابراین قطعاً او نسبت به مذاکره و توافق احتمالی با ایران نیز چنین نگرشی دارد. در مقابل، ایران با استناد به واقعیات حمله آمریکا، یعنی عدم تحقق اهداف متجاوز و پیچیده‌تر شدن شرایط برنامه

در واقع رهبر انقلاب آداب مذاکره واقعی و عادلانه را به طرف آمریکایی گوشزد کردند. ترامپ در میانه جنگ ۱۲ روزه بارها از ضرورت تسلیم شدن ایران گفت. او حتی از عبارت «تسلیم بی‌قید وشرط» استفاده کرد، بنابراین مشخص است این مذاکره، منتج به حصول مطالبات ایران نمی‌شود. جدا از اینکه این نوع مذاکره در واقع همان تسلیم است و منتهی به تحقق مطالبات ایران ـ بویژه لغو تحریم‌ها ـ نمی‌شود، پذیرش آن به معنای قبول کردن اثرگذار بودن گزینه نظامی است. دولت آمریکا در میدان نبرد نتوانست به اهداف خود درباره برنامه هسته‌ای ایران برسد. گزینه نظامی نه‌تنها به یک راه‌حل تبدیل نشد، بلکه شرایط را برای طرف آمریکایی پیچیده‌تر هم کرد. اکنون طرف آمریکایی به دنبال آن است آنچه را از طریق حمله نظامی به آن دست نیافت، در میدان دیپلماسی و پشت میز مذاکره به دست آورد. به معنای دقیق‌تر، ترامپ به دنبال آن است پای میز مذاکره با عقب‌نشینی ایران، گزینه نظامی را معتبر کند. در این سو، ایران نیز نشان داده عزم خود را برای اثبات بی‌اثر بودن گزینه نظامی جزم کرده است. ایران اکنون با استناد به واقعیات جنگ ۱۲ روزه، خاصه حمله نظامی آمریکا

ادامه از صفحه اول
 بیانات کنایی ایشان درباره ادعای رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر نابودی صنعت هسته‌ای ایران و همین‌طور تأکید بر اینکه برنامه هسته‌ای ایران اساساً ربطی به دولت آمریکا ندارد، در واقع گوشزد واقعیات برنامه هسته‌ای ایران و همین‌طور شکست گزینه نظامی است.

■ **مذاکره به معنای تسلیم؛ هرگز!**

پس از فعال‌سازی مکانیسم ماشه، دولت آمریکا مجدداً خواستار مذاکره مستقیم با ایران درباره موضوع هسته‌ای شده است. به عبارتی کاخ سفید پس از جنگ ۱۲ روزه و با وجود ادعاهای ترامپ، مجدداً رو به گزینه مذاکره آورده است. رهبر انقلاب در فراز دیگری از فرمایشات‌شان در دیدار روز دوشنبه، به موضوع مذاکره با آمریکا نیز اشاره و تصریح کردند: «می‌گوید من اهل معامله‌ام، در حالی که اگر معامله با زورگویی همراه و نتیجه آن از قبل معلوم باشد، معامله نیست؛ تحمیل و زورگویی است. ملت ایران زیر بار تحمیل نخواهد رفت».



چرا گزینه نظامی علیه ایران برای آمریکا «بن‌بست شکست» است

تقویت فناوری هسته‌ای و پاسداشت این سرمایه ملی را به یک ضرورت قطعی امنیت ملی تبدیل خواهد کرد. در شرایطی که آمریکا به عنوان آغازگر جنگ شناخته شود، اجماع بین‌المللی برای اعمال فشار به تأسیسات هسته‌ای ایران از بین خواهد رفت. بسیاری از کشورها اقدام ایران برای محافظت از حق فناوری هسته‌ای خود را واکنشی طبیعی به یک تجاوز غیرقانونی تلقی می‌کنند. باید گفت گزینه نظامی علیه ایران، یک بازی مجموع صفر نیست، بلکه یک بازی مجموع منفی است که در آن، ایالات متحده بازنده اصلی خواهد بود. این گزینه در داخل ایران به انسجام ملی می‌انجامد، در میدان نبرد به یک جنگ فرسایشی و پرهزینه منطقه‌ای تبدیل می‌شود، در عرصه جهانی به انزوای سیاسی و بحران اقتصادی منجر می‌شود و در نهایت، انگیزه‌ای قدرتمند و مشروع برای حرکت ایران به سمت تقویت و توسعه زیرساخت‌های مبتنی بر فناوری هسته‌ای ایجاد می‌کند. این اقدام، هیچ دستاورد پایداری برای آمریکا به ارمغان نمی‌آورد و تنها بی‌ثباتی، هرج‌ومرج و تضعیف جایگاه جهانی واشنگتن را به دنبال خواهد داشت؛ مسیری که در انتهای آن هیچ پیروزی‌ای وجود ندارد، بلکه تنها یک شکست چندوجهی و تاریخی در انتظار آمریکاست.

تصور می‌کشد و اعتبار نهادهای بین‌المللی را بیش از پیش تضعیف می‌کند. این انزوای سیاسی، توانایی آمریکا برای ائتلاف‌سازی در بحران‌های آینده را بشدت تحلیل خواهد برد.

همچنین رقابتی استراتژیک آمریکا، بزرگ‌ترین منتفعان این ماجراجویی نظامی خواهند بود. آنها ضمن محکوم کردن اقدام آمریکا، خود را به عنوان مدافعان ثبات و حاکمیت ملی معرفی خواهند کرد. هرج‌ومرج در خاورمیانه، تمرکز و منابع آمریکا را از رقابت اصلی در شرق آسیا و شرق اروپا منحرف کرده و به این رقبا، فضای تنفس استراتژیک می‌دهد تا نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان گسترش دهند. در واقع، حمله به ایران، یک «هدیه نخواستۀ» به رقبای اصلی آمریکا در صحنه جهانی است.

■ **جمهوری اسلامی ایران پیروز واقعی جنگ است**
 طنز تلخ ماجرا برای واشنگتن این است که حمله نظامی، دقیقاً نتیجه‌ای معکوس با هدف اعلام‌شده خود، یعنی جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، به بار خواهد آورد. چنین حمله‌ای، این درس را برای مقامات کشور و سایر کشورهای جهان مخابره خواهد کرد که تنها تضمین قطعی برای امنیت ملی در برابر تهاجم یک قدرت بزرگ، داشتن سلاح هسته‌ای است. یک حمله، اراده سیاسی در ایران برای حرکت به سمت

آتشفشان غیرقابل کنترل تبدیل کرده و هزینه‌های اقتصادی و نظامی سرسام‌آوری را به آمریکا تحمیل می‌کند. استراتژی ایران در اینجا پیروزی در میدان نبرد نیست، بلکه تبدیل جنگ به یک کابوس لجستیک و اقتصادی برای واشنگتن است.

■ **انزوای آمریکا، بحران در اروپا و فرصت طلایی برای رقبا**
 پیامدهای یک حمله نظامی به مرزهای خاورمیانه محدود نخواهد ماند و یک دومینوی ویرانگر را به سطح بین‌المللی به راه خواهد انداخت. ایران یکی از بازیگران اصلی بازار انرژی است و تنگه هرمز گلوگاه بیش از یک‌نجم نفت جهان. یک درگیری تمام‌عبار، قیمت نفت را به سطح بی‌سابقه‌ای خواهد رساند و اقتصاد جهان را که هنوز از بحران‌های پیشین شکننده است، وارد یک رکود عمیق خواهد کرد. این شوک اقتصادی، بیشترین آسیب را به متحدان صنعتی آمریکا در اروپا و شرق آسیا وارد کرده و به نارضایتی گسترده از سیاست‌های واشنگتن دامن خواهد زد. حمله به ایران بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل ـ که با وتوی قطعی چین و روسیه مواجه خواهد شد ـ نقض آشکار منشور ملل متحد و قوانین بین‌المللی است. این اقدام، چهره آمریکا را نه به عنوان یک حافظ نظم، بلکه به عنوان یک نیروی هژمونیک قانون‌شکن به

نامتقارن و تحمیل هزینه‌های غیرقابل تحمل بر دشمن. ایران کشوری پهناور، با توپوگرافی کوهستانی و شبکه‌ای از تأسیسات هسته‌ای و نظامی پراکنده و زیرزمینی است. راهکار حمله نظامی برای نابودی کامل این توانمندی‌ها یک توهم خطرناک است. چنین هدفی نیازمند یک کارزار نظامی گسترده، طولانی‌مدت و پرهزینه با حضور دهه‌ها هزار نیروی نظامی است که ریسک تلفات انسانی و فرسایش تجهیزاتی را برای آمریکا بشدت بالا می‌برد. این سناریو، تکرار تجارب تلخ ویتنام، افغانستان و عراق در مقیاسی به مراتب بزرگ‌تر و پیچیده‌تر خواهد بود. همچنین نقطه قوت منحصربه‌فرد ایران، جریان منطقه‌ای مقاومت است. هرگونه حمله به خاک ایران، به مثابه کشیدن ضامن یک نارنجک ژئوپلیتیک خواهد بود. نیروهای حامی این جریان بلافاصله منافع آمریکا و متحدانش را در سراسر منطقه هدف قرار خواهند داد. پایگاه‌های نظامی آمریکا در قطر، بحرین، امارات و عراق به اهداف سهل‌الوصولی تبدیل می‌شود. تنگه هرمز، شاهراه حیاتی انرژی جهان، مسدود یا بشدت ناامن خواهد شد و تأسیسات نفتی عربستان و امارات در تیررس موشک‌ها و پهپادها قرار خواهد گرفت. این جنگ چندجبهه‌ای که احتمالاً هیچ پیروز نهایی‌ای هم نخواهد داشت، منطقه را به یک

مهدیه اسفندیاری، پرونده‌ای با پایان باز

از رازآلود و معمایی به پلیسی و مافیایی کشیده شد... پس از ۷ ماه، مهدیه اسفندیاری، دانشمند جوان ایرانی هنوز در زندان پاریس منتظر سکانس پایانی این ماجرای عجیب است. موسیو مکرون که دیروز برای این یک دختر ایرانی، «شعار زن، زندگی، آزادی» می‌داد، امروز دختری ایرانی را به خاطر یک متن انتقادی از زندگی و آزادی محروم کرده. سرنوشت مهدیه به تصمیم مشترک الیزه و یاستور گره خورده. نقطه پایان این پایان باز و این تلخی بی‌پایان کجاست؟

غذایی بخور و نمیر و غیرحلال؛ اینها منوی پذیرایی از دختر ایرانی در آرمانشهر حقوق بشر غربی بود. پشت این آدم‌ربایی و آن روی سکه دستگیری، توطئه‌ای پیچیده بود که پواروهای رسانه بسزودی پرده از آن برداشتند. مسأله چیزی بیش از گروگانگیری بود و پای یک باجگیری دولتی در میان بود. دولت فرانسه مهدیه را طعمه کرده بود تا او را در یک پرونده جاسوسی، وجه‌المعامله کند؛ آزادی مهدیه در قبال آزادی چند جاسوس زن فرانسوی زندانی در ایران. ژانر داستان

باشد، گریه را دم حجله می‌کشند و بی‌درنگ و پرقدردت زهر چشم می‌گیرند. چه می‌گویم! مهدیه دختر فهمیده‌ای بود و حتماً اینها را می‌دانست اما لابد دیگر تحمل تماشای قتل‌عام و گرسنگی کودکان غزه را نداشت و یک‌تنه به خط مقدم رسانه زده بود تا مارپیچ سکوت در برابر ظلم را در سرزمین مادام‌ها و موسیوها بشکنند و وجدان‌های خفته را بیدار کند. لابد آن روز با خودش گفته بود بگذار فریاد بزنم و این خفقان را درهم بشکنم و هرچه بادا باد! افرادی، بی‌جایی اجباری، ممنوعیت ملاقات و جیره

قطره‌چکانی پلیس فرانسه ادامه داشت تا اینکه معلوم شد ماجرا به همان فرسته آخر مهدیه در تلگرام برمی‌گردد. آن روز، قلب او از جنایات اسرائیل در غزه به درد آمده بود و می‌خواست با کودکان یتیم و مادران کودک‌مرده همدردی کند. مهدیه بچه‌درس‌خوان بود اما جایی در کتاب‌ها نخوانده بود در مهد آزادی بیان و در قطب حقوق بین‌الملل، حمایت از مظلوم، جرمی نابخودنی است. او استاد دانشگاه بود اما چه می‌دانست وقتی در سرزمین خروس‌ها پای انتقاد از گرگ‌فصقان صهیونیست در میان

ادامه از صفحه اول
 تحرکات زیرپوستی و چراغ خاموش دیپلماتیک برای یافتن شهروند گمشده ایرانی که از مدتی قبل شروع شده بود، دیگر باید وارد فاز جدیدی می‌شد و نمود رسانه‌ای می‌یافت. حمایت از ترورسیسم، وصله‌ای نبود که به مهدیه بچسبد و بازداشت و زندان، به گروه خونی‌اش نمی‌خورد. پس قصه چه بود؟ اطلاع‌رسانی



در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

